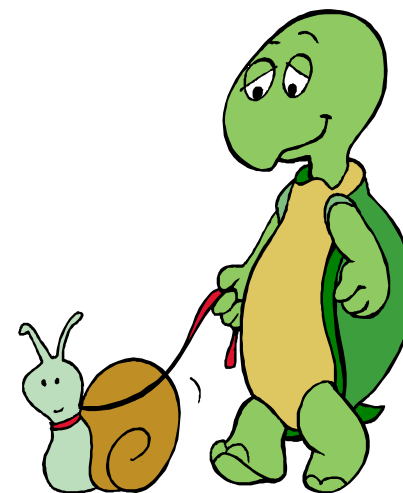


بهترین درسهای مدیریت

برگرفته از داستان قدیمی

لاک پشت و خرگوش



روزی از روزها لاک پشت و خرگوشی بر سر
اینکه کدام یک از آنها سریعتر می دوند جرو بحث
داشتند



آن دو تصمیم گرفتند مسیری را
انتخاب کرده و مسابقه دهند.



خرگوش خیلی سریع و فرز شروع به دویدن کرد. بعد از مدتی متوجه شد که خیلی جلو تر از لاک پشت است و فاصله زیادی با او دارد، با خود گفت بهتر زیر سایه درختی برای چند دقیقه استراحت کند تا لاک پشت به او برسد و سپس مسابقه را ادامه دهد.



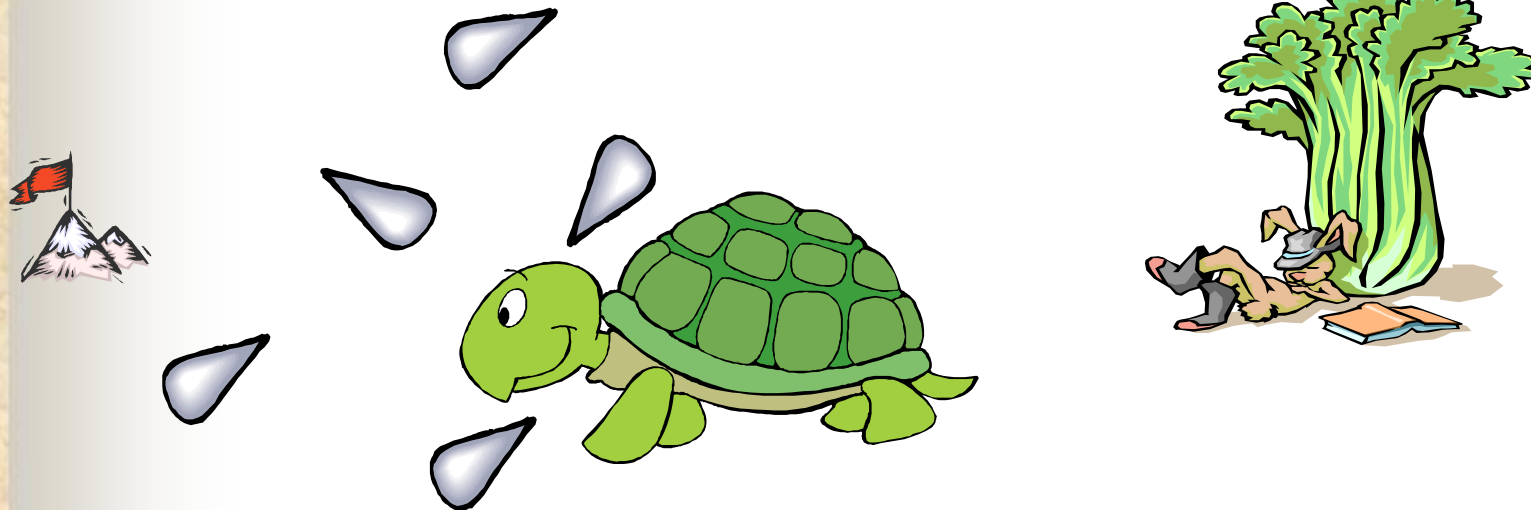
لاک پشت بیچاره! حتی اگر من در زمان مسابقه چرت هم بزنم باز نمی تونه از من جلو بزنه.



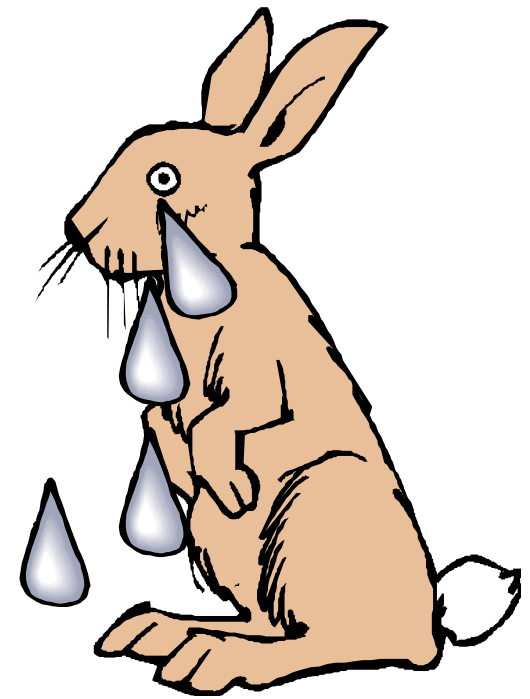
خرگوش زیر سایه درخت نشست و خیلی زود خوابش
برد.



لاک پشت آهسته آهسته از خرگوش جلو زد و به خط پایان رسید و به راحتی برنده مسابقه شد.



وقتی خرگوش از خواب بیدار شد متوجه شد که در این
مسابقه از لاک پشت شکست خورده





نتیجه اخلاقی داستان :
آهسته و پیوسته پیش رفتن موجب رسیدن به هدف می گردد.

همگی ما این داستان قدیمی را شنیده ایم و با آن بزرگ شده ایم.....



اما داستان ادامه دارد...



خرگوش ناراحت از اینکه در مسابقه شکست خورده، به ریشه یابی این مساله در خود پرداخت.

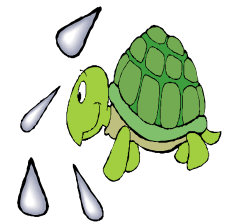
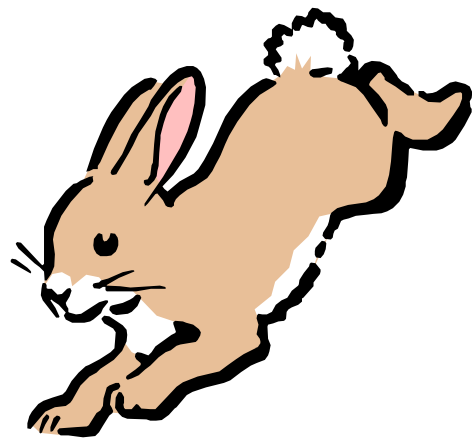
او متوجه شد که مسابقه را تنها به علت سهل انگاری، بی توجهی و اطمینان بیش از حد به خود از دست داده است.

اگر او به سادگی و با روزمرگی از مسائل نمیگذشت، هیچ راهی وجود نداشت که لاک پشت او را مغلوب کند.

بنابراین خرگوش یکبار دیگر لاک پشت را به مسابقه دعوت کرد و لاک پشت قبول کرد.



این بار خرگوش بدون توقف از شروع تا پایان مسیر مسابقه را دوید و با چندین مایل اختلاف برنده شد.





نتیجه اخلاقی داستان؟

سریع و ثابت قدم بودن همواره بر آهسته و پیوسته پیش رفتن پیروز است.

اگر در سازمانی دو کارمند داشته باشید که یکی از آنها آهسته کار و روشمند و قابل اتکا و دیگری سریع و در عین حال قابل اعتماد به آنچه انجام میدهد، قطعاً فرد سریع و قابل اعتماد، بی وقفه و سریعتر از فرد آهسته کار و روشمند پله های ترقی را در سازمان بالا می رود.

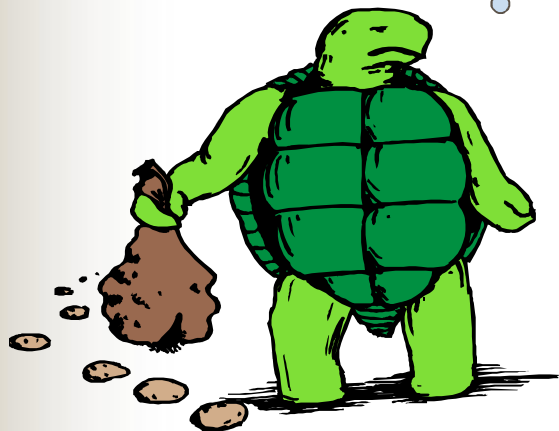
آهسته و پیوسته کار کردن خوب است ولی سریع و قابل اعتماد بودن بهتر است.



اما داستان به اینجا ختم نمی شود....

این بار لاک پشت با خود فکر کرد و متوجه شد که با این روشی
که مسابقه شکل گرفته، هیچ راهی برای شکست دادن خرگوش
برای او وجود ندارد!

چطور می‌تونم از
خرگوش ببرم؟

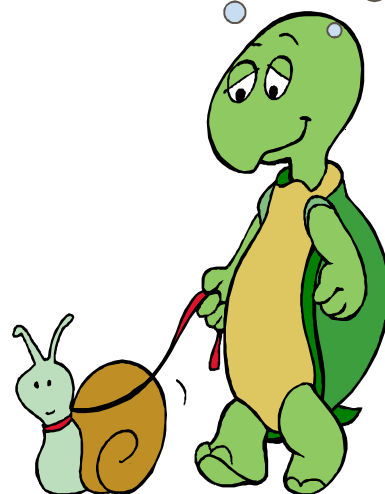


لاک پشت مدتی فکر کرد و بعد با خرگوش قرار مسابقه دیگری گذاشت، اما در یک مسیر متفاوت

می‌تونیم یکبار دیگر مسابقه بدیم؟
ولی بیا این بار مسیر دیگه ای رو
برای مسابقه انتخاب کنیم.

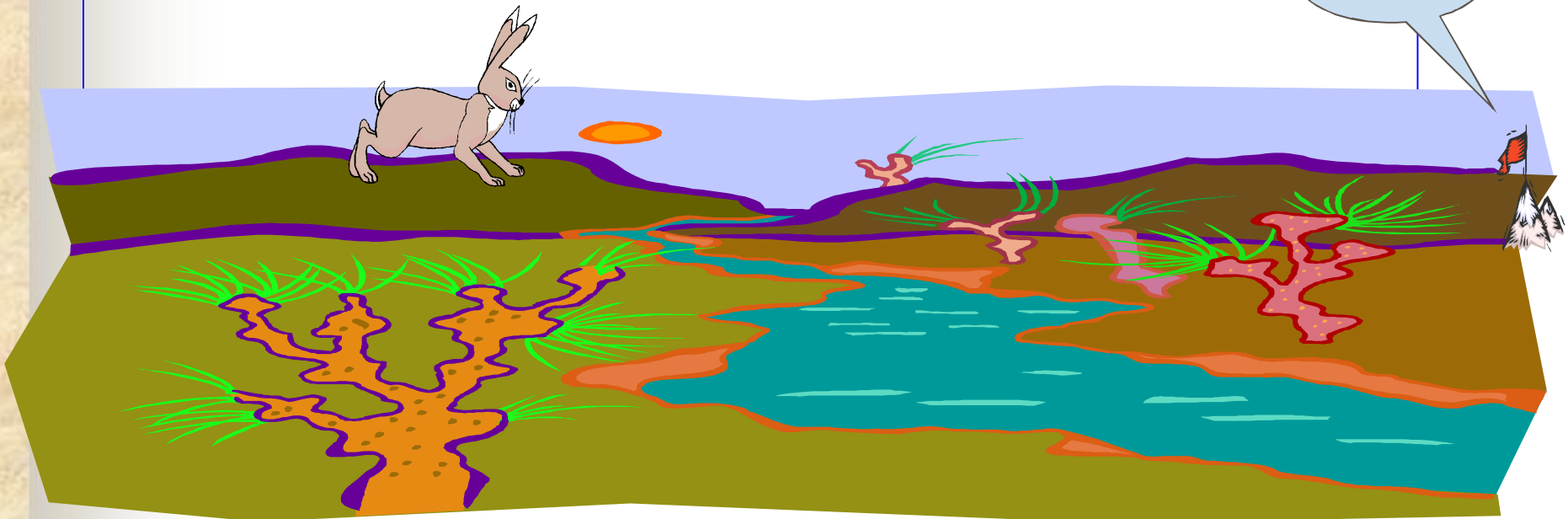


حتماً



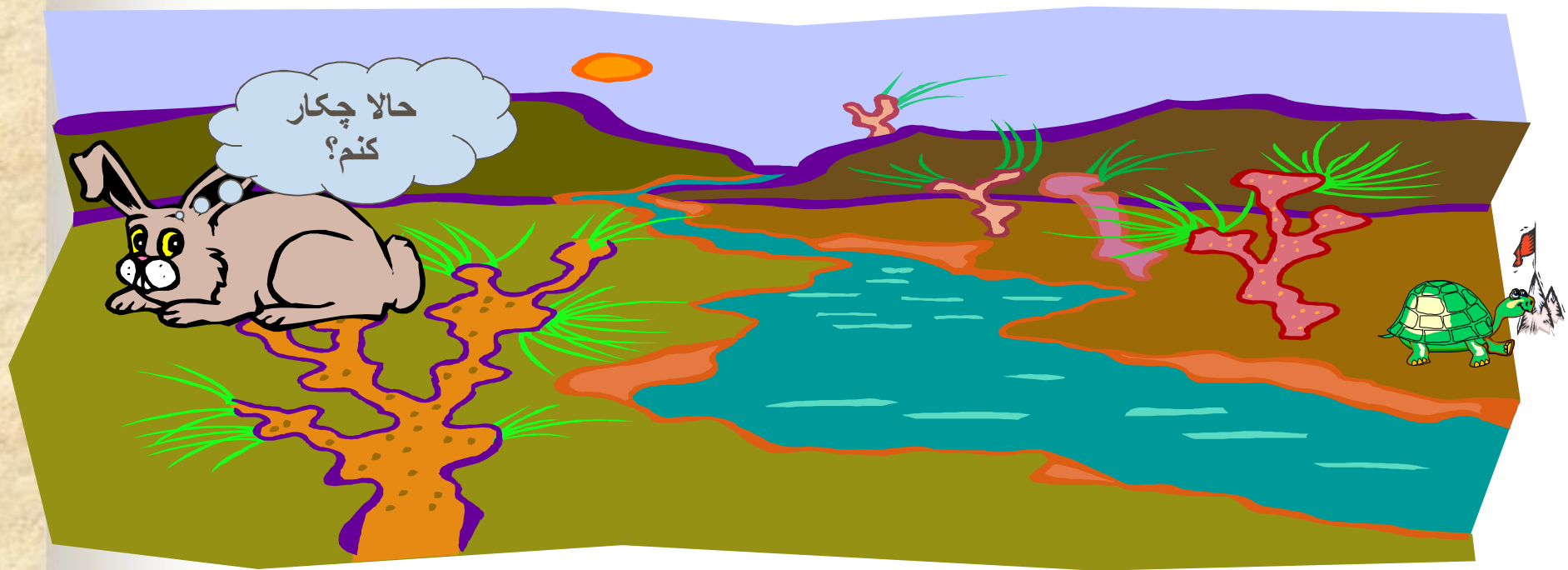
مسابقه را شروع کردند.
خرگوش با سرعت بسیار شروع به دویدن کرد و به حفظ سرعت و
چالاکی پیوسته، خود را متعهد نگه داشت. تا اینکه به رودخانه عریضی
رسید.
خط پایان مسابقه چند کیلو متری آن طرف رودخانه بود....

هدف



خرگوش کنار رودخانه نشست و با خود فکر کرد که برای عبور از
رودخانه چه کند.

در این ضمن لاک پشت آهسته آهسته به او رسید و داخل رودخانه شد
و شناکنان خود را به آنطرف رودخانه رساند و به پیشروی ادامه داد تا به
خط پایان مسابقه رسید.





نتیجه اخلاقی داستان؟

اول توانایی و شایستگی اصلی خود را بشناسیم و بعد زمین بازی را طوری تغییر دهیم که با توانایی اصلی مان متناسب باشد.

در یک سازمان، اگر شما سخنور خوبی هستید، حتما اطمینان حاصل کنید که فرصتهایی برای ارائه مطالب خلق کنید تا مدیران ارشد سازمان را قادر سازید که متوجه شما بشوند.

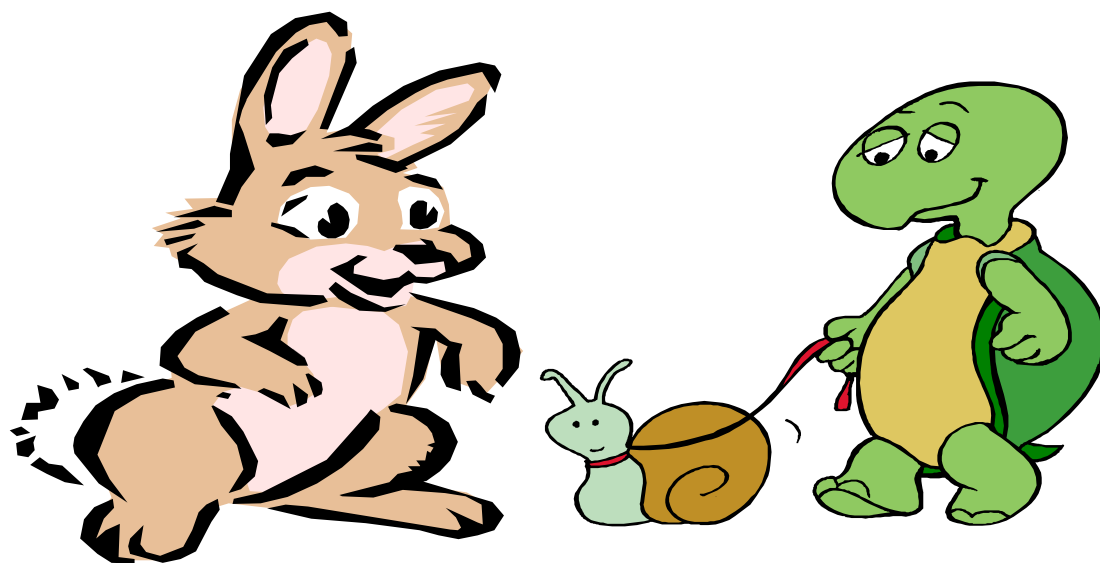
اگر توانایی شما در تجزیه و تحلیل قوی است، قدری تحقیق کنید، گزارشی تنظیم کنید و به مراتب بالاتر بفرستید.

کار کردن براساس تواناییها و شایستگیهای اصلی تان نه تنها باعث می شود که مورد توجه دیگران قرار بگیرید، بلکه فرصتهایی را برای رشد و ترقی شما ایجاد می کند.



داستان هنوز هم تمام نشده است....

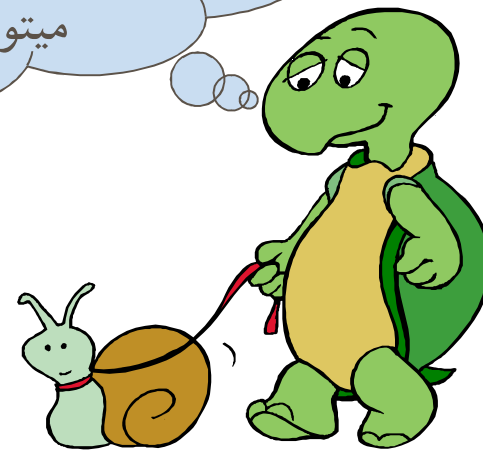
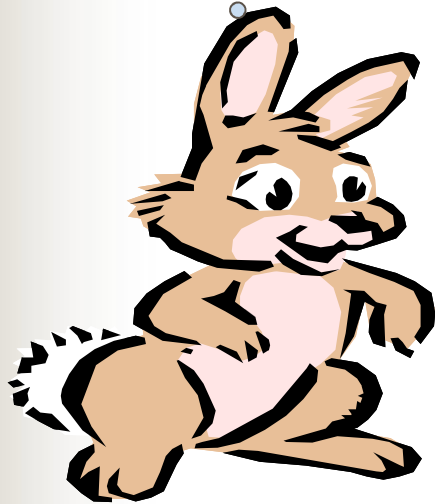
حالا ديگر خرگوش و لاک پشت که دوستان خوبی برای هم شده بودند، قدری با هم فکر کردند. هر دو متوجه شدند که مسابقه آخر میتواند بسیار بهتر هم برگزار شود و نتیجه بهتری داشته باشد...



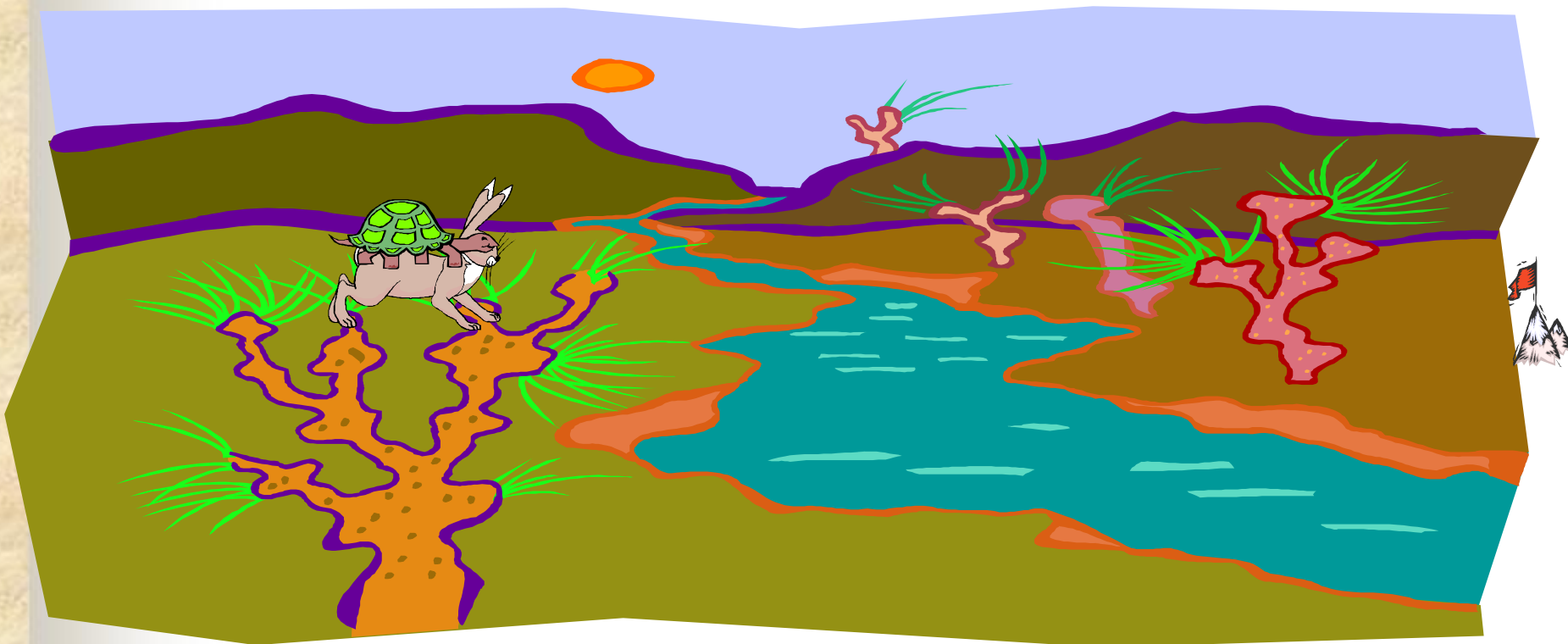
بنا بر این تصمیم گرفتند مسابقه آخر را تکرار کنند و این بار به صورت یک تیم حرکت کنند.

سلام رفیق! نظرت چیه که مسابقه آخر رو دوباره تکرار کنیم؟

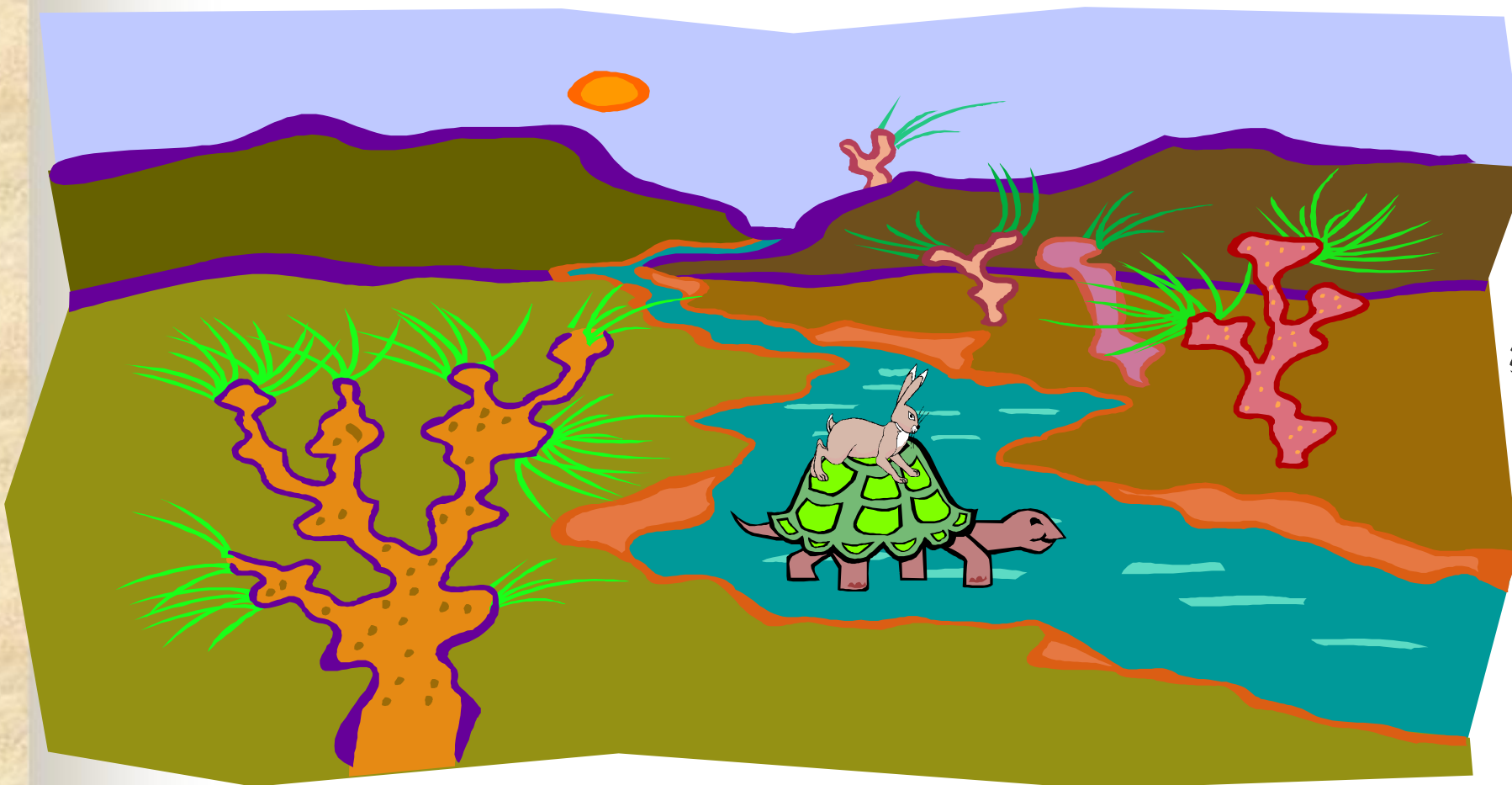
خیلی خوبه! من فکر می کنم اگه بهم کمک کنیم نتیجه خیلی بهتری میتونیم بگیریم



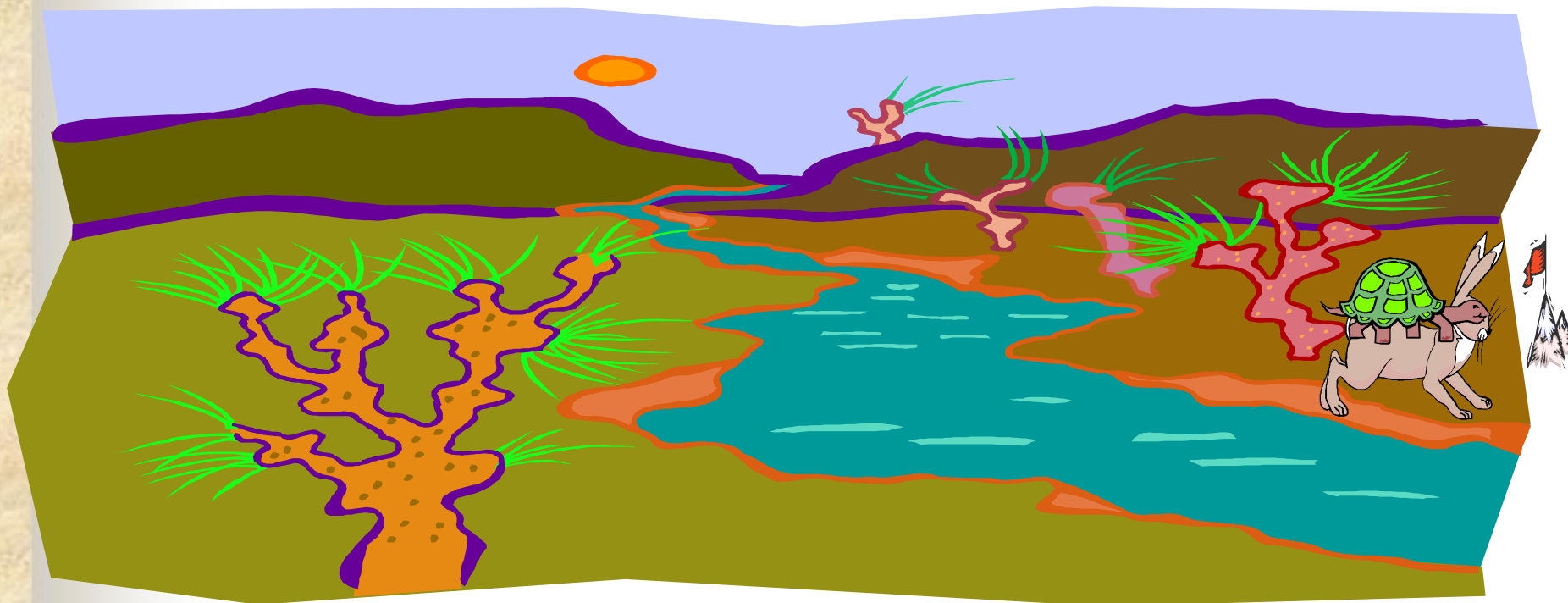
آنها مسابقه را شروع کردند. این خرگوش لاک پشت را تا رودخانه بر پشتش حمل کرد.



درکنار رودخانه لاک پشت در حالیکه خرگوش را بر پشت خود حمل می کرد
شناکنان به آن سوی رودخانه رفت.



در آن طرف رودخانه خرگوش دوباره لاک پشت را بر پشتش سوار کرد و با هم به خط پایان رسیدند. هر دو احساس رضایت بیشتری از نتیجه مسابقه نسبت به قبل داشتند .






نتیجه اخلاقی داستان ؟

به طور فردی عالی بودن و توانایی های فردی بالایی داشتن خوب است، اما همواره پایین تر از سطح متوسط عمل خواهید کرد مگر اینکه شما در یک تیم کار کنید و توانایی های فردی سایر اعضا را ارتقاء دهید (هم افزایی). چرا که همواره موقعیتهایی وجود خواهد داشت که شما عملکرد خوبی ندارید ولی شخص دیگری می تواند به خوبی عمل کند.

اساساً کار تیمی متناظر با رهبری اقتضایی است به این معنی که به فرد دارای توانایی و شایستگی متناسب با موقعیت، اجازه رهبری به سمت هدف در آن شرایط خاص را می دهد.

درسهای بیشتری نیز از این داستان می توان آموخت:


- توجه کنید که نه خرگوش و نه لاک پشت، پس از شکست تسلیم نشدند و شکست را نپذیرفتند. خرگوش تصمیم گرفت سخت تر کار کند و پس از شکست به میزان تلاشش بیفزاید. لاک پشت استراتژی خود را تغییر داد زیرا او از قبل تا آنجا که در توان داشت سخت تلاش کرده بود.
- در زندگی، وقتی با شکست مواجه می شوید گاهی اوقات لازم است سخت تر کار کنید و بر تلاش خود بیفزایید، گاهی بهتر است استراتژی خود را عوض کنید و روش دیگری را بیازمائید و گاهی هر دو.
- خرگوش و لاک پشت درس حیاتی دیگری نیز گرفتند: وقتی رقابت علیه یک رقیب را متوقف می کنیم و در عوض به رقابت علیه یک موقعیت می پردازیم، بسیار بهتر عمل خواهیم کرد.



زمانیکه روبرتو گویزتا در دهه 1980 مدیریت کوکاکولا را به عهده گرفت با حس رقابت شدید کارخانه پپسی که رشد و پیشرفت کوکاکولا را مورد تعرض قرار می داد روبرو شد.

مدیران اجرائی کوکاکولا ، بر رقابت شدید نسبت به کارخانه پپسی متمرکز شده بودند و برای هر 0.1% افزایش سهم بازار تلاش می نمودند.

گویزتا تصمیم گرفت که از رقابت با پپسی دست بردارد و در عوض با شرایط رشد 0.1 درصدی رقابت کند.



او از مدیران اجرائیش پرسید که متوسط مصرف مایعات هر آمریکایی در هر روز چقدر است؟ پاسخ 14 انس بود. چقدر از آن سهم کوکاکولا است؟ پاسخ 2 انس بود.

او متوجه شد که کوکاکولا به سهم بزرگتری از آن بازار نیاز دارد. رقابت با پپسی نبود بلکه رقابت با آب، چای، قهوه، شیر، آب میوه و هر آنچه در آن 12 انس باقیمانده جای می‌گرفت، بود. پس عموم مردم باید در هر زمان که میل به نوشیدن چیزی می‌کنند به کوکاکولا دسترسی داشته باشند.

بنابراین کوکاکولا، ماشین‌های فروش را در گوشه هر خیابانی نصب نمود و فروش کوکا با یک جهش قابل توجه بالا رفت که تاکنون پپسی نتوانسته است به او برسد.

به عنوان جمع بندی، داستان خرگوش و لاک پشت مطالب زیادی را به ما می آموزد:

- وقتی با شکست مواجه شدید هیچگاه تسلیم نشوید.
- سریع و ثابت قدم بودن همیشه بر آهسته و پیوسته بودن پیروز میشود.
- بر اساس توانایی ها و شایستگیهای محوری خود عمل کنید.
- با یک موقعیت رقابت کنید نه با یک رقیب.
- منابع را در کنار هم قراردادن و کار کردن در یک تیم همیشه بر کسانیکه به صورت فردی عمل می کنند، پیروز می شود.



Let's go and build stronger teams!